



## بلای کاتبانِ باسواد!

جویا جهانبخش

حماسه ملی ایران مشارکت فرموده‌اند. و احتمالاً چون شاهنامه را میراث مشترک همه ایرانیان تلقی می‌نموده‌اند، به دلخواه خویش و به تناسب تشخیص مصلحت، در این ملک مشاع، دخل و تصرف‌ها کرده‌اند!

ابیات نغز و پرمغزی که به نسخ دوابین سعدی و حافظ الحاق گردیده، و احياناً تصرفات هنرمندانه‌ای که شعر این بزرگان را مطابق هنجارهای ادبی و ذوق زبانی زمانه خود «جرح» و «تعدیل» می‌نموده است، هیچکدام ناشی از فکر و فرهنگ مردم کتاب‌ناخوانده کم‌سواد نمی‌تواند باشد. دانشمندان و ادیبان و ذوقمندان بوده‌اند که چنین دستکاریها می‌کرده‌اند.

کثیری از دستبردهای ملحوظ در متون تاریخی و تفسیری و... از روند تصرفات آگاهانه کاتبانی حکایت می‌کند که از سر اطلاع و چه بسا به سائقه «احساس وظیفه»! - این نگارشها را «کهنه زدائی» کرده از تعبیر نامأنوس می‌پیراسته و به زبان و فرهنگ عصر خویش نزدیک می‌کرده‌اند.

گاه این دستبردها و دیگرسازیهایی عمدی و آگاهانه حتی متن‌شناسی متخصص را در بازشناسی ضبط‌های اصلی که توسط کاتبان خوانده شده و سپس امروزینه گردیده‌اند، یاری می‌رساند؛ چه از منطق معینی در تبدیل و تغییر واژگان پیروی می‌کند.

واژه کهن «سوتام» (به معنای کم و ناچیز) نمونه‌ای از این ضبط‌های دیرین است که با تصرف آگاهانه کاتبان از دستنوشته‌های متأخر شاهنامه زدوده شده، و بدینسان بدون تغییری بنیادین در معنای شعر، سخن فردوسی به زبانی مفهوم‌تر برای پسینیان بازسرای گردیده است.

فردوسی سروده بوده است:

به سوتام را بس کن از خوردنی

مجوار نیاشدت گستردنی

(شاهنامه، ج ۹ ب «۱۴۵۸» از داستان پرویز)

وانگهی کاتبان باسواد که واژه «سوتام» را کهنه و نامأنوس

تشخیص داده‌اند، شعر او را اینسان بازسرای کرده‌اند:

یکی از معایب عمده در کار بعض کاتبان روزگاران پیش، «دانش» و «اطلاع» ایشان از موضوعی بوده است که در آن قلم می‌زده‌اند!!

شاید از این سخن در شگفت شده باشید، ولی حقیقت همین است که بسیاری از متون را کاتبان باسواد، بیشتر مسخ و تحریف کرده‌اند تا کاتبان کم‌سواد صورت بردار.

درست است که کاتبان کم‌سواد به سبب بی‌اطلاعی از لغات غریب و مصطلحات فنی، زمینه بدخوانی و تصحیف و تحریف این لغات و مصطلحات را فراهم می‌آورده و با جابجا گذاشتن نقاط و درهم نوشتن حروف و جابجا کردن مبانی کلمه، گاه تمائیل مبکی لایق‌رئی آفریده‌اند که بازشناسی اصل آنها تسمه از گرده مصحح می‌کشد! ولی کاتبان باسواد نیز بویژه اگر از عنصر امانت کم‌بهره باشند، بلائی به سر متن می‌توانند آورد که نمونه آن در اغلب متون ادبی پرخواننده پیش چشم است!!

شاهنامه‌ی فردوسی در اصح نسخ‌اش - که به زعم مخلص، همانا دستنوشته موزه بریتانیا مورخ ۶۷۵ هـ. ق. است، و به هر روشی اگر در اصح بودن آن مناقشه برود، باید پذیرفت که اقدم نسخ کامل شاهنامه است - حدود «۴۸۲۰۰» (چهل و هشت هزار و دویست) بیت دارد و علی‌الظاهر حجم سروده اصلی فردوسی نیز باید در همین حدود بوده باشد. اما نسخه‌هایی از شاهنامه هم می‌شناسیم که بر حدود هفتاد هزار بیت شعر اشتمال دارد که همه از فردوسی و جزو شاهنامه قلمداد شده‌اند! قابل توجه است که گاه بخش کلانی از یک منظومه حماسی دیگر - مثلاً: برزنامه - به اندک مناسبتی به چنین دستنوشته‌ها راه یافته و به متن شاهنامه الحاق، بل اِحجام شده است!

چنین الحاقات گشاده دستانه و متن‌شناسانه‌ای (!) که از راه پیوند و «وصله زنی»ی متون حماسی مختلف حاصل گردیده و احياناً ذوق شعری کاتب و شوق تقلید از فردوسی نیز آن را جرب‌تر کرده است، پیامد بی‌امانتی کاتبان باسواد و حتی شاعر و ادیبی است که - بی‌اذن دخول! - در تکون

به کمتر (یا: به اندک) خورش بس کن از خوردنی  
 مجوار نباشدت گستردنی  
 انضمام ضبط محرف مصحف (مشونام) در دستنوش  
 مورخ ۶۷۵ هـ. ق. به ضبط تبدیل یافته نسخ پسین . و  
 پاره‌ای قرائن دیگر. مصحح شاهنامه را به آسانی به ضبط  
 اصیل آن رهنمون توانسته است شد. (تفصیل را، نگر:  
 واژه‌نامهک، عبدالحسین نوشین، انتشارات دنیا، چ: ۳، ۱۳۶۹  
 هـ. ش. ذیل «سوتام، ص ۲۳۱».)

یکی از دستنوشته‌هایی که استاد سیدعبدالله انوار در  
 تصحیح متن اساس الاقتباس خواجه نصیرالدین طوسی به  
 کار برده‌اند، نمونه‌ای است از نسخه‌هایی که به سبب  
 ساده‌سازی‌ها و تصرفات عمدی و آگاهانه کاتب مطلع از  
 دانش مورد بحث در متن، از حیث ارتفاع تام و استناد شایسته  
 افتاده است. این دستنوشته که مورخ ۱۲۵۶ هـ. ق. است و با  
 نسخه مورخ ۹۲۷ هـ. ق. نیز مقابله شده بوده، به سبب  
 دستکاریها و ابتکارات شخصی کاتبی که علی الظاهر برکنار  
 و بی اطلاع از مباحث مورد بحث خواجه طوسی نبوده است،  
 اصالت و امانت مطلوب را فاقد گردیده و از همین روش در  
 تصحیح متن اساس الاقتباس جز یکجا از سوی استاد انوار  
 مورد استناد و اعتماد واقع نشده است (نگر: تعلیقه بر اساس  
 الاقتباس، ۱۴/۱).

چه خوب بود چنین کاتبِ مَطَّلعی به جای تخریبِ  
 اساس الاقتباس خواجه طوسی، تحریری از اساس فراهم  
 کند و به جویندگان علوم عقلی پیشکش دارد. در این  
 صورت، از یکسو، با ویرانگری و بی‌امانتی در کاخ استواری که  
 خواجه پی افکنده بود خلل نمی‌انداخت، و از سوی دیگر،  
 نگارشی نو و اثری جدید به کتابخانه بزرگ اسلامی تقدیم  
 می‌داشت.

استاد مجتبی مینوی در یکی از گفتارهایش اظهار  
 تأسف و تعجب کرده است که چرا کاتبی که می‌تواند بیتی  
 بدین زیبایی بسراید که:

مَمَّ عِیسی آن مردگان را کنون

روانشان به مینو شده رهنمون  
 به جای الحاق این بیت به شاهنامه و دخل و تصرف در  
 کتاب فردوسی، خود منظومه‌ای حماسی نسروده و بر غنای  
 گنجینه ادب پارسی نیفزوده است!

فی الجملة، نگاهی به میراث مخطوط گذشتگان معلوم  
 می‌دارد زبانی که از کاتبان باسواد دیده‌ایم، چندان کمتر از  
 مَضْرَآت بیسوادی کاتبان نبوده است.

درد اصلی بی‌امانتی است! بی‌امانتی در نقل مواریث  
 علمی و ادبی!... دردی که هنوز هم دامنگیر ماست.

